۱ - مدخل منطق
۲ - ~~صحر~~ الروایت

مبکر دیلم بهیه هد

محمدعلی مرتضائی

آستان قدس

۸ / ۶ / ۱۳۸۲

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب مجموعه (۱و۲)

مصنف

مؤلف

خطی نستعلیق مختلف الخط

چاپی

سال چاپ یا تحریر .... عدد اوراق ۹

جزء کتب .... شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۳۲۶۸ شماره قبض

واقف [illegible] تاریخ وقف [illegible] ۶/۸/۴

طول ۲۰ عرض ۱۰/۸ شماره صفحات

صحافی
وجیعلی رستمی

اللهم اعصمني من العجب وريآء

وجنبني من الكفر والفسق وزنآء

وكرمني بالفضل والعطآء

يا ذا الجلال والاكرام

تم

صاحبه مصطفى ... حصاري

ذنوبه اغفر وعيوبه ستر

اللهم

يا ارحم الراحمين

آمين

باب زرجه عظم ارئی و لبن ...

ورد استن طوالع و خانهای آن ازمدخل منظوم

طالع آن برج باشد ای شفیق که برآینده بود از مشرق
هر که زاید زما در آن هنگام طالعش آن نهند در احکام

اولین خانه تن و جانست وزندگانی و عمر و مولد
و وطن و تندرستی حکم این برج کیم آسابست

دومین طالعست و خانه مال وکسب و معیشت و یاران
و نقل و حرکت سیوم آمد اقربا و شن ولال

چارمین خانه ملک و صنعت و آب وعاقبت حال و شادی و لهو
و نو پوشیدن حلو وان فرزند بچنین وطرب

ششمین خانه رنج بنده و باز و چهارپایان و غلام و کنیز و اندوه و ضلال
هفتمین خانه زن و انباز

ارک و دشمنست و خوف و خطر و مکسب و میراث و غایب
و خوابها دیدن و سفر در نهم خانه علم و دین و سفر

عمل و دولت ازدهم جو بینید و پادشاه و شغل و عمل و مراد یافتن
چون حدیث ده و یکی گویند

خانه دوستان و امیدست و عزت و رفعت و شرف و دوستان و عشق بازی
وین بیان مبین چو خورشیدست

چون ازین بگذرد بود ده و دو عیوب و دشمنان و زندان و چهارپایان
حکم بر دستور و ان و عدو

ز قمبار آن المطلوع
حمل

هر مهی کابتدا بباید خدای ... ابل
جرم مه در خانه مریخ بیفی در حمل

نیک ... هم ... و دیدن روی امیر
جامه پوشیدن ... اگندن ...

گرچه ... ابتدای کار ... بود ... شن
... بود و بنیاد کردن ...

ثور

... آنکوست
... کردن ...

... انگندن با باغ ...
... آمیختن

خوش ... و ... آویختن
از عمل ... در ...

... حتی
گرچه بنا ... و ... زبان
قصد کردن بد بود ... همچنین

جوزا

[illegible]

سرطان

[illegible]

حمل

میزان

قوس

دلو

سنبله

عقرب

جدی

حوت

الاختیارات من مدخل منظوم

جامه بریدن و پوشیدن

چنین گفت در بروج تا به ماه جامه بریدن اختیار خواه بلکه در برج منقلب باید و ز نحوس نظر کند شاید

سواری کردن

گرمابه رفتن

مسهل خوردن

کتابت کردن

بنا نهادن

تزویج و کابین کردن

نامه نوشتن

زراعت کردن

نهال نشاندن

کودک بمکتب فرستادن

بردوختن جامه

کسوتی برده ... [illegible] ... بنفشه
تا کرد و در برج ... [illegible] ... نیکست از آن ماه ... [illegible]
[illegible]

نقد و حجامت کردن

گر کنی فصد یا حجامت رای ... [illegible]
[illegible]

کار ماهیت [illegible]

[illegible]

ابتر تمهید [illegible]

[illegible]

سفر کردن [illegible]

[illegible]

ابتدا به کار [illegible]

[illegible]

صید کردن

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم **بدان اسعدک الله فی الدارین** که صور کواکب ثابته که معلوم است
اما آنچه رصد کرده اند و قدری دارند یکهزار و بیست و دو کوکب اند و حکمای یونان از برای آسانی
معرفت ایشان چهل و هشت صورت گفته اند دوازده از آنجمله بر منطقة البروج است و بیست و یک
در شمال منطقه و پانزده در جنوبش **اما آنچه** بر منطقه است **اول** صورت حمل است و آن صورت
گوسفندی را ماند سر باز پس کرده و بر پشت نهاده و بر دو دست خفته بسوی مغرب هجده ستاره است
داخل سیزده و خارج پنج **دوم** صورت ثور است نیمه اول گاوی را ماند ... [illegible]
[illegible] **سیم** [illegible] ... **چهارم** [illegible] ... **پنجم** [illegible]
[illegible] ... سرطان است ... [illegible] ... **ششم** ... [illegible]
[illegible] ... **هفتم** ... [illegible]
هشت و خارج نه **هشتم** صورت عقرب است کژدمی را ماند روی بمغرب نهاده و دم
بر داشته سوی شمال بیست و چهار ستاره است داخل صورت بیست و یک و خارج سه **نهم**
صورت قوس است اسپی را ماند از گردن تا آخر یال و بجای سر و گردن آدمی ماند تا گیسوها
و تیری در کمان نهاده و تمام بر کشیده برای انداختن ازین سبب رامی نیزش خوانند
سی و یک ستاره است **دهم** صورت جدی است حیوانی را ماند ... از نیمه اول بزغاله
و نیمه آخر ماهی است بیست و هشت ستاره است **یازدهم** دلو است مردی را ماند

ستاره در ... منطقه برشتی ... سوی ... یک
بنات ... و ... ابسته و آب سوی ... بنات ...
شمال ... کوزه ... ابشن خوانند جبل و پنج ... سبعه ... [illegible]
... خوانند ... صورت ... ابرمیان ... بنات النعش
... النعش ... دوم ... صغری ... اول را
... صورت ... ستاره ... چهار ... اوج ... سفینه

دوازدهم ... سنبله ... صورت ... ستاره ... قطب ...
ونب ... چهار مجموع ... منطقه معدل النهار ... صورت ... ستاره روشن
است و خارج ... صورت ... ستاره است ... بعض ... صورت ... ستاره

اما صورت شمالی اول ... ستاره ... خوانند ... کوکب ...
کبری است ... تنین ... ستاره ...
وکتش ظاهر ... و خارج این هشت ستاره هشت کوچک را ... آهو گویند دوم داب الدب
گویند واو تمام اندام است ازان سبب اکبر خوانند ... یک ... کوکب از ذنب داب ستاره

[illegible]

صورت هفتم ... است ... کوفتن ... و نه و خارج ... و دبا ماند
الجاثی علی رکبتیه ... برپای ... ستاره ... بیست ... و دو بیرون
بر زانو استاده ... خوانند ستارگان او ... مشهورست ... واقع خوانند ده ستاره
سبب ... نیز خوانند ... بود است ... روشن و آن را ... سوی جنوب ...
صورت هشتم ... لور ... ستاره است روشن و ... ستاره ... صورت دهم
صورت نهم ... ستاره ... خارج ... الخضیب ... ستاره ...
هم گویند بر یک طرف او ستاره ... است از بنات ... خوانند و دبا ماند
اند صورت نهم نوزده ... آورده ... رأس الغول ... حامل ...
بازکرده برای ... بجنوب آورده ... است ... صورت دوازدهم
بر منبری نشسته ... صورت یازدهم ... و خارج ... صورت ... ستاره ...
است ... شرقی ... ستاره ... روشن است و خارج دو
مردی را ماند روی بجنوب آورده و ماری را ... صورت سیزدهم
بدست ... و چهار کوکب است و خارج صورت پنج اند صورت چهاردهم ... است

[illegible]

بر دو کتف اما بر مجره بسته بیست و سه ستاره است **صورت بیست و یکم** مثلثه است مثلثی متساوی الساقین را ماند چهار ستاره است سه از آن بر سر زاویه یکی بر قاعده مجموع صور شمالیه و شصت ستاره است **اما صورتهای جنوبیه** پانزده است **اول** صورتیست که بصورت برج نزدیکست در جنوب منطقه **قیطس** حیوانیست بحری اشتر مرغ را ماند و دنبش چون ذنب ماهیست روی بمشرق آورده بیست و دو ستاره است **صورت دوم** الجبار است مردی را ماند شمشیر بر میان بسته عصایی در دست گرفته روی بمغرب نهاده سی و هشت ستاره است **صورت سیم** نهر است جوی

[illegible]

است یکی شوی عصیا کرباسی موقوف و دیگر معلف که عرب آن را نثره خوانند **صورت ٧** سفینه است کشتی را ماند جبل و پنج ستاره است و سهیل بر طرف لنگر شرقی اوست **صورت ٨** شجاع است ماری را ماند دراز و باریک روی بجنوب بیست و هشت ستاره است **صورت ٩** کاس است باطیه نیز خوانند هفت ستاره است **صورت ١٠** غراب است زاغی ماند بر سوی شجاع نشسته هفت ستاره است **صورت ١١** قنطوراس است بر صورت برج قوس است سی و هفت ستاره است

[illegible]

شرطین ٥ بطین ٥ ثریا ٥ دبران ٥ هقعه ٥ هنعه ٥ ذراع ٥ نثره ٥ طرفه ٥ جبهه ٥ زبره ٥ صرفه ٥ عوا ٥ سماک ٥ غفر ٥ زبانا ٥ اکلیل ٥ قلب ٥ شوله ٥ نعایم ٥ بلده ٥ ذابح ٥ بلع ٥ سعود ٥ اخبیه مقدم ٥ موخر ٥ رشا ٥ و قمر هر روز در منزلی باشد و باشد که زیاده از یک روز در یک منزل بماند و بسیار کمتر از یکروز در منزلی بود و موضع ماه بمنزلها که بنجم روز آن منزل را در جدول جدا کانه نهند بازار آن روز بعضی انتقال ماه از منزلی بمنزلی در جدول جدا کانه نهند چون فلک

[illegible]

هر منزلی صورتی انگیخته اند و نام آن منزل مناسب شکل آن صورت که در وقت قسمت موازی او بوده است نهاده و چنین ابتدای بروج از نقطه اعتدال ربیعی گرفته اند و آن **حمل است** ابتدای منازل نیز از آن نقطه گرفته اند و آن شرطین است دو کوکب اند روشن بر دو شاخ حمل در پهنای شمال و جنوب و با آن یکی که در جانب جنوب است سه ستاره است خرد بدان سبب این منزل را اشراط خوانند بدین صورت ∴ دوم بطین است سه ستاره اند مانند سه پایه بر شکم حمل بدین شکل ∴ سیم ثریا است که پارسیان پروین خوانند شش ستاره است بر دنبه حمل بسبب کثرت ستاره او را ثریا خوانند یعنی تصغیر ثروی یعنی بسیار مال بدین هیأت ⁝ چهارم دبران است یک ستاره روشن بر چشم شرقی ثور و بدین واسطه عین الثور خوانند سرخ گون با او ستارگان اند بر شکل حرف دال بدین صورت ..... پنجم هقعه است سه ستاره است باریک چون سه نقطه که بر بالای حرف شین باشد بر یک سر جوزا بدین مثال ∴ ششم هنعه است پنج ستاره است یکی از همه روشنتر بر شکل حرف لام و امی باز گشته بر یک پای جوزا بدین صورت ..... هفتم ذراع است دو ستاره است روشن بر دیگر بر جوزا از یکدیگر بر مقدار نیزه کز دور بدین شکل ..... هشتم نثره دو ستاره است باریک بر سینه سرطان و میان ایشان ستاره ابریست معلق و آن دو ستاره را حاران نیز خوانند بدین صورت ..... نهم طرفه دو ستاره است بر دو چشم اسد از هم اندک دور بدین صورت ..... دهم جبهه چهار ستاره است روشن بر پیشانی اسد بدین صورت باز دهم زبره دو ستاره است

[stamp]

روشن یکوجب از هم دور در دیدن و بعضی بر گردن اسد توهم کرده اند و بعضی در آخر او برین شکل
..... و دوازدهم صرفه یک ستاره است روشن و بر گرد او هیچ ستاره نیست مثل این
سیزدهم عوا چهار ستاره است بر سینهٔ عذرا مانند لامی چون همزه ..... چهاردهم سماک
اعزل ستاره ایست روشن منیر و بر کف عذرا مانند این . پانزدهم غفر سه ستاره است
بر دامن عذرا چنبری کمان گروهه و آن عمود میزان است برین شکل ... شانزدهم زبانا
دو ستاره است روشن یعنی دو شاخ عقرب و دو پلهٔ میزان نیز خوانند بمقدار یک نیزه از هم دور
برین شکل ..... هفدهم الاکلیل است چهار ستاره است از هم دور بر پیشانی عقرب برین
صورت ... هجدهم قلب و آن سه ستاره است آنکه در وسط واقع شده بغایت درخشنده
است و سرخ و آنرا قلب العقرب خوانند و دو دیگر نیاط یعنی رگ دل برین صورت
نوزدهم شوله دو ستاره است بهم نزدیک بر سر دم عقرب که آن نیش عقربش خوانند برین صورت
بیستم نعایم هشت ستاره است چهار بر جوه که کهکشان مشهور است و چهار دیگر خارج
از و بر شکل مربعی از ستارگان و کمان و تیر برج قوس اند برین صورت ... بیست و یکم
بلده و این منزل پیشی یعنی موضعی از قوس خالی از ستاره و پیش بعضی شش کوکب است
برین شکل ... بیست و دوم ذابح دو ستاره است کوچک و تاریک دوری ایشان از
هم در دیدن گزی باشد فرضا بر دو شاخ جدی و بالای یکی از آن دو ستاره کوچکی هست که آنرا
گوسفند سعد خوانند که این دو ستاره او را ذبح میکنند برین شکل .. بیست و سیوم بلع
دو ستاره است کوچک یکی در میان ایشان که آنرا غرب بلوع گویند یعنی آن دو ستاره او را فرو
می برند بر کف دست چپ صورت دلو برین صورت .... بیست و چهارم سعد سعود
سه ستاره است بر دنبال جدی بر کف صورت دلو در پهنای شمال و جنوب برین صورت
بیست و پنجم سعد اخبیه چهار ستاره است بر دست راست صورت دلو بپای بط ماند

بیخازا

میانین را سعد خوانند و بالا را خبا یعنی خرگاه برین صورت ... بیست و ششم فرغ مقدم
و بیست و هفتم فرغ مؤخر هر یک دو کوکب اند روشن بر بدن فرس اعظم که مجمع نیز خوانند و بعد میان
هر یک نیزه باشد در و بدن و برج دلو را با ایشان باز خوانند بیست و هشتم رشا و او را
بطن الحوت خوانند ستاره ایست روشن در میانهٔ برج حوت و ستارگان خرد بر گرد او
در آمده اند مانند رسن از این جهت رشا خوانند برین شکل ... و طریق معرفت این
منزل چنانست که ثریا ظاهرترین منازل است و معروف میان خلایق اول آنرا باید شناخت
و بعد از و بر جانب شرقی از مدار ماه دبران باید طلب کرد بمقدار یک نیزه و بدین صورتها که
نگاشته باید طلب نماید که چون منازل شناخته شد بر وجه آسمان توان شناخت هر گاه
قمر سریع السیر باشد و در دو روز زیاده از دو منزل حرکت کند لاجرم در روز دوم در اول منزل
سیوم باشد تمام منزل دوم را که بیش از نیم روز آخر قطع کرده باشد بپای در میان منزل
اول و سیوم بنویسند و اگر بطی السیر بود و در دو روز و در دو منزل قطع تواند کردن هر آینه
در نیم روز دوم در آخر منزل او باشد پس نام آن منزل مکرر شود در کتابت زیرا که در دو نصف
النهار در یک منزل بوده باشد در پهلوی او جدول بیاید جهت ساعات انتقال قمر از منزل بمنزل حصهٔ هر
برجی دو منزل و ثلثی باشد از قسمت بیست و هشت در دوازده چنانکه حصهٔ سه برج هفت منزل باشد
و حصهٔ هر منزل سیزده درجه و چیزی باشد تقریبا چه ماه هر منزل قطع کند برخی دو روز و ثلثی تمام کند تقریبا
و آفتاب چون برجی بجای تقریبا حرکت کند منزل بسیزده روز تمام کند تقریبا والله اعلم بالصواب.

في النعت

محمد ورد بهای جلالت
که روی قاسم شد حکم رسالت

سر بر عرش را نعلین او تاج ◦ امین وحی و صاحب سر معراج ◦ شفیع اولین و آخرین اوست
خدا را رحمة للعالمین اوست ◦ درود مصطفی از اصل دین است ◦ عبا و بهای دیگر فرع این است

هم عالم طفیل او مقصود
او محمد مقام او محمود

في المدح

علی امام معلای هاشمی که بود ◦ سواد منقبتش بر بیاض دیده حور ◦ امام کافه مسلمین ولی الله ◦ که شمع دولت الیش نور
از دم صور ◦ کشورگشای انا مدینة العلم و علی بابها سند ستین انت منی بمنزلة هارون من موسی مورد
کریمه انما ولیکم الله منصوص بنص من کنت مولاه فهذا علی مولاه تاجدار کشور هل اتی و شهسوار عرصه لافتی

گیست آن شاه هل اتی کشور ◦ لو کشف تخت و انما افسر ◦ لجه لحمک اصطفی را در ◦ مخزن علم مصطفی را در
شاه مردان و شیر بیشه حق ◦ ابن عم و وصی پیغمبر ◦ یدالله فوق ایدیهم ◦ شد یکی دست قدرت حیدر
ید و انگشت ازان تواند کند ◦ پنجه قدر او در از خیبر ◦ نور او نور مصطفی و از آن ◦ بر تو نور انبیای دگر
جوهر او بد که جز خدا و رسول ◦ کس ندانست قدر آن جوهر ◦ گر نبودی گنج فقر را با او ◦ باز آسمان بنیاد
کاذم گر کند بقصد ثنش ◦ بر محیط کمال او معبر ◦ هر که از جوی مهر او آب خورد ◦ نبود جز بهشتیان آبخور
چاکرش جبرئیل و میکائیل ◦ مداح خوانش خدا و پیغمبر ◦ خواجگی در بهشت نتوانکرد ◦ جز بنا بید خواجه قنبر

است و حکماء یونان او را هرمس الهرامسه میگویند فرزند زاده شیث نبی و جد پدر نوح نبی
است علی نبینا و علیه السلام و اول کسی که خط نوشت و اعمال قلم کرد او بود والله اعلم علم هیئت و
علم حساب و علم نجوم را معجزه او ساخت و صاحب تاریخ الحکما شمس الدین شهرزوری و دیگر
مورخین گویند هرمان بلکه اهرام ثلثه مصر بنای اوست از علم وحی و علم نجوم دانست که در زمان
طوفان نوح اکثر معموره عالم خراب خواهد شد کتب علمی در موضعی جمع ساخت آن گنبدها را
بران بنا نموده بی در تا کتابهای حکمت از آسیب طوفان محفوظ بماند اما صاحب الزمان
صلی الله علیه و آله و عجل فرجه در وقت ظهور انشاء الله العزیز گنبدها را شکافته کتابها
بیرون خواهد آورد و مکانا علیا بقواعد علم تفسیر دو احتمال دارد اول آنکه مراد بعلو
بلند و مکان یعنی منزلت یعنی منزلت او را در نبوت و رسالت بلند گردانیم دوم آنکه منصوب
بلند بنزع خافض و لفظ بر کلام الی مکان علی یعنی بلند یعنی او را صعود دادیم تا بمکان بسیار عالی
اقوال مفسرین بنا بر مسلک مختلف است بعضی گفته اند آن مکان عالی عبارت است از بهشت و موقع
آن فوق آسمان هفتم یعنی فلک زحل و تحت آسمان هشتم یعنی کرسی و فلک ثوابت است
و در حدیث شریف نبوی وارد شده سقف الجنة عرش الرحمن سقف بهشت عرش
الهی است ما بین آسمان چهارم و در آسمان پنجم قبض روح ادریس علیه السلام واقع شد جاء الله سبحانه
تعالی او را حیوة بخشیده کرامت عروج بهشت روزی کرد ابد و الیوم زنده است در بهشت
این معنی در کتب احادیث از مولانا امام محمد باقر رحمة الله علیه مرویست بعضی میگویند
که رفع ادریس تا آسمان ششم بعضی و بعضی گویند تا آسمان چهارم و از آن جا او زنده و محل
عیسی علیه السلام نیز آسمان چهارم است لباس مردمان قبل از زمانی ادریس از پوست حیوانات
بوده است او را صنعت خیاطت الهام فرمودند و اول کسی که خیاطی کرد و رخت دوخته
پوشیده او بود و در بعضی مؤلفات تاریخ معتبر و تواریخ خلفای بنی عباس بنظر رسیده
که مامون یا هارون الرشید مقرر کرد که چند کسی در دیوار یکی از هرمان که بانی آن ادریس

جانب سراج ١٣ ابله اغرور

خطمی مجرب

علی الفیض

از برای دفع باد غلبط

خطمی و نمک برابر یکدیگر کوبیده به انگبین
سرشته غلوله سازند با خود برگیرند نافع و مجرب بفضل

[illegible]

کتابخانهٔ آستان قدس مشهد

از بین شد ۱۳۷۱ ش

[illegible]

وصلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین برحمتک یا ارحم الراحمین

بسم الله الرحمن الرحیم قال الله تعالی جل مجده و عز سلطانه فی تنزیله الحکیم و قرآنه الکریم واذکر
فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا نبیا و رفعناه مکانا علیا یاد کن در کتاب
مبین ما ادریس را که او تحقیق پیغمبری بود در درجه یقین بغایت الغایت راسخ و در تفصیل
اسرار ربوبیت و تحقیق مکنونات علم و غوامض حکمت سابق و شامخ و ما او را بر داشتیم و رفعت
دادیم از روی علو منزلت و سمو رتبت یا انکه او را عروج فرمودیم تا بمکانی بس علا و متعالی
بس بنشین بعضی از علما لفظ عربیت بر وزن افعیل صیغه مبالغه مشتق از درس و بنشی اکثر عربیت
بنت ولهذا منصرف نشود و در مرجع آن لفت موافق لغت عربیت او را ادریس گفته اند از جهت
کثرت درس و مدارست کتب علم و حکمت و نزد حزاینی قول صحیح است و نام او در توریة اخنوخ

کتابخانهٔ آستان قدس مشهد

کتابخانهٔ آستان قدس مشهد

١٣٢٦٨ مجموعه